

# مداین؛ موقعیت و اهمیت

غلامرضا گلپزواره



«مداین» جمع «مدین» است و این عنوان در چند آیه قرآن کریم آمده که به معنای شهرها می‌باشد.<sup>۲</sup> اما مداین مورد نظر در این نوشتار، مجموعه شهرهایی در عراق کنونی است که به مداین عراق، مداین کسرا و مداین خسرو معروفند.<sup>۳</sup> مداین یا مداین در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد، بر دو ساحل دجله واقع است و اطلاق نام مداین بر این محل، بدین مناسبت بوده است که دو شهر بزرگ «سلوکیه» در غرب و «تیسفون» در شرق رودخانه دجله در مقابل یکدیگر، قرار داشته و عده‌ای نیز آبادی‌های نزدیک را یک واحد جغرافیایی به شمار آورده‌اند.<sup>۴</sup>

یکی از توابع مداین به نام «ساباط» حومه تختگاه ساسانی بوده و نام اصلی آن «ولاش‌آباد» است. گویند که اردشیر آن را بازسازی کرد و باغ شاهی در این جا ساختند و سکه‌خانه‌ای هم در آن دایر کردند که از اهمیت اقتصادی آن حکایت دارد.<sup>۵</sup>

در مغرب دجله، آثار حصاری دیده می‌شود که بخش بزرگی از آن را با مصالح شهر بابل ساخته‌اند. این شهر همان «سلوکیه» است که باستانی‌ترین قسمت‌های پایتخت به شمار می‌رود. اردشیر اول بخشی از آن را بازسازی کرد، اما حصارش مربوط به عهد سلوکیان است. این دیار، مرکز عیسویان ایران و مقر «جاثلیق» نیز بوده است و کلیسای بزرگ سلوکیه در آن جا بوده که هنگام فرمان‌روایی شاپور دوم، ویران گردید، اما با مرگ او، دوباره ساخته شده. در مجموع این هفت شهر که به «مداین» موسومند، عبارتند از: تیسفون، رومگان، سلوکیه، درزیندان، ولاش‌آباد (ساباط)، اسپانبر و ماحوزا.<sup>۶</sup>

چون اسلام آشکار گردید و بعثت نبی اکرم ﷺ موحی از معنویت و امیدواری در جهان به وجود آورد و مردمان جزیره‌العرب در پرتو این آیین، اقتداری به دست آوردند و با دولت‌های مجاور روابط سیاسی برقرار کردند، در این حالت حضرت محمد ﷺ از طریق نامه‌نگاری با فرمان‌روایان و سران اقوام و قبایل، آنان را به سوی توحید و یکتاپرستی فراخواند. «عبدالله بن حذافه» سهمی موظف شد تا

نامه پیامبر را به خسرو پرویز، فرزند هرمز که در مداین اقامت داشت، به وی برساند، اما این حاکم جاه طلب که غرور، نخوت و دنیاطلبی، او را در هاله‌ای از جهالت و غفلت فرو برده بود، متن این نامه را برنتابید و پوستی را که مکتوب پیامبر بر آن نگاشته شده بود پاره کرد و به «باذان» والی خود در یمن نوشت که او را نزد وی در مداین بفرستد. باذان نیز «فیروز دیلمی» و «خسرو بابویه» را با گروهی مأمور کرد تا نزد پیامبر بروند و فرمان خسرو پرویز را اجرا کنند. آنها در مدینه خدمت حضرت محمد ﷺ رسیدند. پیامبر به آن فرستادگان فرمودند: همان شب شیرویه، پسر پرویز، پدرش خسرو را در مداین کشته است و ماجرا همان بود که خاتم پیامبران خبر داده بود.<sup>۷</sup>

### سقوط تیسفون

به گفته ابن خلدون وقتی دولتی مرکز حکومت خود را از دست بدهد، باقی ماندن نواحی دیگر برایش سودی نخواهد داشت و به سرعت دچار اضمحلال خواهد شد؛ زیرا پایتخت به منزله قلب است که روح از آن برانگیخته می‌شود و چون این شریان حیاتی از دست فرمان‌روا خارج گردد، تمام نقاط و مرزهای کشور منهزم می‌گردد. این وضع درباره دولت ایران که مرکز آن مداین بود، روی داد و مسلمانان تصمیم گرفتند تا بعد از فتح قادسیه، این کانون مهم سیاسی و استراتژیکی ایران را به تصرف خود درآورند. آنان مطمئن بودند که با این پیروزی، سراسر ایران رو به انقراض خواهد نهاد و بقیه ممالکی که در اختیار یزگرد سوم مانده بود، برایش فایده‌ای نمی‌داشت.<sup>۸</sup> به همین دلیل رزمندگان مسلمان به مداین روی آوردند.

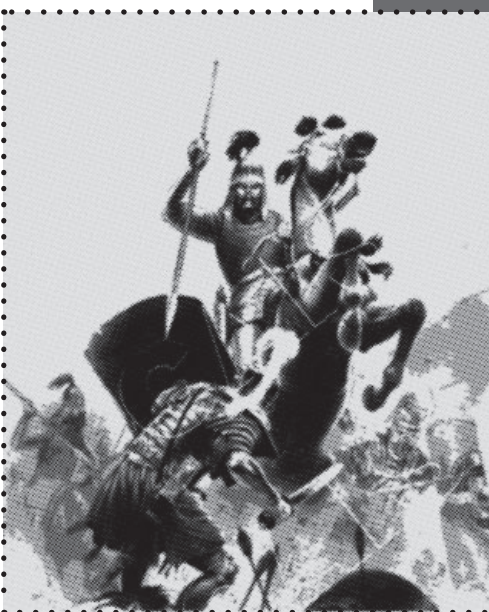
برای آنها تصرف این منطقه، از نظر نظامی ضرورتی تام داشت. احاطه بر مرکز امپراتوری ایران و جایگاه اصلی اقتدار این ابرقدرت در عراق، تسلط بر مرکز فرماندهی را به دنبال داشت و توان نظامی ایران را بی‌اثر می‌کرد. نبرد قادسیه روحیه مسلمانان را برای

#### هنگامی که

مسلمانان سرزمین مداین را فتح کردند، عده‌ای از ایرانیان در قصر ابیض پناه گرفتند. سلمان فارسی خطاب از آنان خواست که از مردم «بهر سیر» عبرت آموزند و ایشان را میان سه امر مخیر گرداند: اسلام آورند؛ جزیه بدهند؛ به نبرد ادامه دهند. سرانجام بعد از مذاکرات سلمان فارسی، پذیرفتند که جزیه دهند.

این فتح بزرگ آماده ساخت. چون به ساباط در نزدیکی مداین رسیدند و در شهر «بهرَسیر» اجتماع کردند، نه ماه و به روایتی هجده ماه در این قلمرو ماندند؛ چنان که نخل‌ها دو نبوت میوه داد و از آن خوردند.

مردم شهر پیوسته با مسلمین می‌جنگیدند و چون دست از پیکار می‌کشیدند، به دیار خود بازمی‌گشتند. سعد وقاص «خالد بن عَرفطه» را به فرماندهی طلایه سپاه روانه کرد و خود ماند تا ساباط را فتح کرد؛ آن‌گاه به راه افتاد و در رومیه (رومگان) اقامت گزید تا اهل



آن امان خواستند. مسلمانان شرط کردند هر کس از ایشان که بخواهد بیرون برود، آزاد است و آنها که می‌خواهند بمانند، باید اطاعت کنند و خراج گزار باشند؛ مسلمانان را در ادامه فتوحات راهنمایی کنند و با ایشان از در حيله وارد نشوند.<sup>۹</sup> وقتی یزدگرد از مداین بیرون رفت تا در حدود جبال، تدارک حمله و نبرد با مسلمانان را ببیند، ناراضی‌های مداین، مسلمانان را تشویق کردند تا تمام کانون‌های شهری و توابع این سرزمین مهم را تسخیر کنند. اگرچه نگهبانان مقاومت‌هایی نشان دادند، اما شبانه گریختند و از دروازه شرقی به سوی «جلولا» رفتند. سعد وقاص با یاران خود به تیسفون آمد و به شکرانه فتح، هشت رکعت نماز خواند. وقتی به ایوان کسرا آمد و آن باغ‌های باصفا و بستان‌های دل‌گشای بی‌صاحب و متروک را دید، آیه «کم ترکوا من جنّات و عیون» را که بسیار مناسب بود خواند. در تیسفون غنایم فراوانی به دست مسلمین افتاد. اگرچه ذخایر زیادی را یزدگرد و همراهان با خود برده بودند، ولی آنچه باقی مانده بود، بین حدود شصت هزار جنگجو به غنیمت تقسیم گردید. بدین ترتیب همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ وعده داده بود، گنج‌های خسروان با فتح تیسفون به دست آنان افتاد و تخت و تاج لرزان

بیزگرد هم در برابر شور و شوق فاتحان از خطر مصون نبود.<sup>۱۰</sup>

### نقش سلمان در فتح مدائن

با سقوط مداین، عظمت و جلال خاندان کسرا یکسره درهم ریخت و هرگونه مقاومت جدی و مؤثری را که امکان داشت در برابر مسلمان‌ها روی دهد، از میان بُرد. در واقع این فتح، از پیروزی قطعی ایمان و عدالت بر ستم و فساد حکایت داشت: غلبه نهایی قناعت و ساده‌زیستی و وارستگی بر خودخواهی، جاه‌طلبی و تجمل‌پرستی. این فتح چنان شگفت‌انگیز و حیرت‌افزار رخ داد که به نظر می‌رسید نصرتی آسمانی بوده است. رزمندگانی که جای خسروان و مرزبانان پرشکوه و جلال ساسانی را می‌گرفتند، مردم ساده‌زیست و بی‌پیرایه‌ای بودند که جز جبروت حق تعالی نمی‌دیدند و از هیچ قدرتی نمی‌هراسیدند. این گونه زندگی، در دیده مردمی که هزینه تجمل و شکوه شاهان ساسانی را با تحمل رنج و فشار و شکنجه می‌پرداختند، به اسلام و مسلمین ارج فراوان اعطا می‌کرد. در روزگاری که مردم ایرن شاهان خود را تا درجه خدایان می‌پرستیدند و با آنها از بیم و آرم رویارو نمی‌شدند و اگر نیز به درگاه می‌رفتند، پارچه‌ای در روی می‌کشیدند؛ چنان‌که در آتشگاه‌ها رسم بود، با رهبر و فرمانده خویش در نهایت سادگی سلوک می‌کردند.<sup>۱۱</sup>

در فتح مداین نباید نقش سلمان فارسی را فراموش کرد. هنگامی که مسلمانان وارد مداین شدند و قصرها را یک به یک می‌گشودند، نگهبانان یکی از قصرها در برابرشان مقاومت کردند. در این کاخ سرداران چابک

و نیرومندی بودند که نمی‌خواستند به سادگی

تسلیم شوند. سلمان نزد آنان رفت و به

زبان پارسی خطاب به ایشان گفت:

انسان تا زمانی با جان و مال خویش

می‌جنگد که رهایی یابد؛ در حالی که

برای شما نجاتی نمی‌بینم؛ زیرا کسرا

در مقابل ارتش اسلام عقب‌نشینی

کرده و متواری شده است و بر مقرر

سلمان تنها از حاصل  
دسترنج خویش استفاده می‌کرد  
و پیش از این که به فرمانداری مداین  
منصوب شود، از لیف خرما سبد می‌بافت و  
از این راه زندگی می‌گذراند. زمانی هم که  
به امارت رسید، در بازار شهر دکانی اجاره  
کرد تا از نزدیک شاهد مشکلات مردم  
باشد و گره از مشکلاتشان  
بگشاید.

حکومتش دست یافته‌اند؛ چنان‌که سربازی از او در مداین باقی نمانده است. شایسته است با دست خود، خویشان را به هلاک نیافکنید و تسلیم شوید. آنان از این سخن سلمان خشمگین شده، به سُویش تیراندازی کردند. آنگاه از او پرسیدند: تو که هستی؟! او ماجرای زندگی خویش و چگونگی آشنایی با رسول اکرم ﷺ را برایشان بازگو کرد و از کرامت‌های اخلاقی و فضایل آن حضرت سخن‌ها گفت. ایرانیان تسلیم گردیدند و دروازه‌های قصر را گشودند و از آن خارج شدند.<sup>۱۲</sup>

سلمان در میان رزمندگان، افزون بر این که به زهد و قناعت معروف بود، از مرگ هراسی نداشت و در میان صفوف مسلمانان، حضوری دلیرانه داشت و در برابر ایرانیانی که در دفاع از هویت و بلادشان مبارز می‌طلبیدند، سینه سپر می‌کرد و از ایشان دلهره‌ای نداشت. این شهامتش از قلبی آکنده از ایمان و پارسایی سرچشمه می‌گرفت.<sup>۱۳</sup>

به نوشته برخی مورخان سلمان ضمن عملیات رزمی، سفیر و مترجم مسلمان نیز بود. هنگامی که مسلمانان سرزمین مداین را فتح کردند، عده‌ای از ایرانیان در قصر ابیض پناه گرفتند. سلمان فارسی از آنان خواست که از مردم «بهرسیر» عبرت آموزند و ایشان را میان سه امر مخیر گرداند: اسلام آورند؛ جزیه بدهند؛ به نبرد ادامه دهند. سرانجام بعد از مذاکرات سلمان فارسی، پذیرفتند که جزیه دهند.<sup>۱۴</sup>

سلمان در نبرد مداین نقش تبلیغاتی و ارشادی نیز داشت و در تشویق سپاهیان و تقویت روحیه آنان، اهتمام می‌ورزید. هنگام عبور از دجله، مسلمانان تردیدهایی داشتند، اما سلمان آنان را تشویق کرد که چگونه با اسب از آب بگذرند و گفت: همان‌گونه که خشکی‌ها رام مسلمین است، آب‌ها نیز تسلیم خواهند بود و سوگند یاد کرد همان‌گونه که گروه گروه به آب وارد می‌شوید، از آن بیرون خواهید آمد و نگران نباشید.<sup>۱۵</sup>

سلمان فارسی و حذیفه بن یمان مأمور شدند تا سرزمین مناسبی برگزینند که با خلق و خو و شیوه زندگی اعراب سازگاری داشته باشد. سرانجام در محرم سال ۱۷ هجری و حدود یک سال و دو ماه پس از فتح مداین، سرزمینی که بعدها کوفه نام گرفت، انتخاب شد و سعد بن ابی‌وقاص برای اسکان قوای نظامی و

قبایل مهاجر در این ناحیه تلاش کرد.

### سلمان و امارت مدائن

سلمان فارسی با استناد به سخنان و نصوصی که از حضرت پیامبر دیده و شنیده بود، بر این اعتقاد بود که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ جانشین راستین و برحق رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بنابراین همواره از حکومت وقت انتقاد می کرد؛ اما با این وصف، حکومت مداین را پذیرفت؛ زیرا در این مسئولیت خطیر، رضای پروردگار و صلاح بندگان خدا را می دید. البته سلمان بی‌اذن امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ این مقام را نپذیرفت. هدف خلفا این بود که ولایتمدارانی چون سلمان را با اعطای این مناصب، خاموش کنند و مترصد آن بودند که وی مرتکب خطایی شود تا آن را دستاویز حذفش قرار دهند؛ اما سلمان از این آزمون سربلند بیرون آمد.<sup>۱۶</sup>

چون سلمان به حوالی مداین رسید، مردم به استقبالش شتافتند و خواستند که او را در کاخ سفید مسکن دهند؛ اما او نپذیرفت و گفت: من در میان مردم و در محل رفت و آمد آنان (در بازار شهر) ساکن می‌شوم تا در دست‌ترش همه باشم و هرگاه کسی شکایتی یا مشکلی دارد، بتواند به آسانی مرا ببیند.<sup>۱۷</sup> سلمان تنها از حاصل دست‌رنج خویش استفاده می‌کرد و پیش از این که به فرمانداری مداین منصوب شود، از لیف خرما سبد می‌بافت و از این راه زندگی می‌گذراند. زمانی هم که به امارت رسید، در بازار شهر دکانی اجاره کرد تا از نزدیک شاهد مشکلات مردم باشد و گره از مشکلاتشان بگشاید.<sup>۱۸</sup>

او تمام فقیران، کارگران و اهل حرفه‌ها و فنون را فراخواند و گفت: شما را برای امر مهمی فراخوانده‌ام؛ بدانید که اسلام تکاثر و جمع‌آوری افراطی اموال را منع کرده است. ای صنعت‌گران! شما را دعوت کردم که بگویم من از شما حمایت می‌کنم و درب دکانم بر روی شما گشوده است. از اهل هر حرفه و فنی می‌خواهم که نماینده‌ای برای خود برگزینند تا هر گاه مسئله‌ای یا مظلومه‌ای پیش آمد، به بزرگ آن حرفه مراجعه کند. خداوند دوست دارد که انسان از محصول تلاش خود بهره‌برد، ولی من تمام دریافتی خود از بیت‌المال را که پنج‌هزار درهم است، به محرومان و بینوایان می‌دهم و خود سبد می‌بافم و از ثمره کارم بهره‌برداری می‌کنم. صدای مردم از هر جانب بلند شد که این روشی شگفت است! ای امیر!



اینها را تاکنون نشنیده  
بودیم. سلمان گفت:  
این اسلام راستین  
است.<sup>۱۹</sup>

### ■ امام علی علیه السلام و اهالی مداین

حضرت علی علیه السلام  
پس از ۲۵ سال  
خانه نشینی، به اصرار  
مردم، در رأس جامعه  
اسلامی قرار گرفت.  
این زمامداری از سال

۳۵ هجری آغاز شد و نزدیک به چهار سال و نه ماه ادامه یافت. از آنجا که شیوه حکومت انقلابی آن امام مظلوم برای مخالفان و دشمنان قابل تحمل نبود و با منافع سیاسی و دنیایی آنان در تضاد بود، از هر سو سر به اعتراض برداشتند و جنگ‌های داخلی خونینی برپا کردند. جنگ صفین یک سال و نیم به طول انجامید و سبب آن، طمع معاویه به منصب خلافت بود.

به فرمان امام، سپاه اسلام در روز چهارشنبه پنجم شوال ۳۶ هجری به سوی صفین حرکت کرد. امام پس از عبور از سرزمینی که پس از شهادت فرزندش امام حسین علیه السلام به کربلا معروف گردید، وارد شهر مداین شد. دهقانان آن سامان نزد ایشان آمدند و پیشنهاد ضیافت و تهیه وسایل پذیرایی از ایشان دادند؛ اما امام فرمود: نه، ما را بر شما چنین حقی نباشد (نمی‌خواهم زحمتی بر شما تحمیل کنم). چون صبح شد او در «مُظَلَم» سبابط بود و وقتی کاخ‌ها و عمارت‌های آنجا را دیدند، فرمودند: ﴿تَبْنُونَ بَکُلِّ رِیْعِ آیَةٍ تَعْبَثُونَ﴾؛<sup>۲۰</sup> آیا بر فراز هر بلندی به بیهودگی عمارت و کاخی بنا می‌کنید (و خود را به بازی دنیا سرگرم می‌کنید؟!);<sup>۲۱</sup>

مردم مداین در عصر زمامداری حضرت علی علیه السلام غالباً شیعه بودند. صحنه‌های تحریک‌آمیزی که معاویه به نام انتقام خون عثمان در سرزمین شام به وجود آورد،



این قلمرو را از علویان و پیروان علی علیه السلام خالی کرد و آنان برای این که در آرامش و به دور از ظلم امویان زندگی کنند، ناگزیر به سرزمین عراق آمدند و در کوفه، مداین و بصره اقامت گزیدند. در میان این مهاجران صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعم از مهاجر و انصار نیز بودند.<sup>۲۲</sup>

### کارگزاران امیر مؤمنان علیه السلام در مداین

«زحر بن قیس کوفی جعفری» از یاران حضرت علی علیه السلام است که امام ایشان را همراه گروهی به عنوان رابط بر مداین گماشت. هنگامی که حضرت در کوفه اقامت گزید و تصمیم گرفت تا والیان قلمرو خود را منصوب کند، در این میان «یزید بن قیس ارحبی» را به ولایت سراسر مداین و جوخا فرستاد.<sup>۲۳</sup> در برخی منابع آمده است که عثمان بن عفان، «حارث بن حکم» را به مداین فرستاد. او چنان با مردم بدرفتاری و جفا کرد که اعتراض اهالی را برانگیخت؛ لذا عثمان وی را عزل و در اواخر عمر خود «حذیفه بن یمان» را به فرمانداری مداین گمارد؛ همان کسی که پیش از روی کار آمدن سلمان فارسی، مدتی حاکم این منطقه بود.<sup>۲۴</sup> حذیفه از صحابی بزرگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود و در ردیف سلمان، ابوذر و مقدار قرار دارد. حذیفه در دوستی و یاری امیر مؤمنان علیه السلام ثابت قدم بود و از زبان پیامبر روایاتی در فضایل آن حضرت نقل نموده است. حذیفه تنها فرمانداری است که علی علیه السلام او را در سمت خود ابقا کرد و در نامه‌ای خطاب به وی نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. از بنده خدا علی امیر مؤمنین به حذیفه بن یمان. درود بر تو؛ اما بعد، تو را ولایت دادم بر آنچه قبل از من ولایت داشتی از مناطق و حدود مداین و برای تو جمع‌آوری خراج شهر و روستا و جمع‌آوری مالیات اهل ذمه را قرار دادم ... به تو فرمان می‌دهم که خراج سرزمین‌ها را با حق و انصاف جمع‌آوری نمایی و آن را بین افرادی که استحقاق

«سعد بن مسعود  
ثقفی» (عموی مختار ثقفی)  
و از یاران امیر مؤمنان بود که آن  
حضرت وی را به سمت فرمانداری  
مداین برگزید. او در خلال جنگ صفین این  
مسئولیت را پذیرفت. هنگامی که سعد در  
جنگ نهروان (میان واسط و مداین) برای  
نبرد با خوارج، به یاری حضرت علی علیه السلام  
شتافت، مداین توسط فرزند برادرش  
مختار ثقفی که جوانی بود،  
اداره می‌شد.

دریافتش را دارند، با رعایت عدل و مساوات تقسیم کنی و بال مهر و عطوفت خود را بر روی مردم مداین بگستران. در میان آنان قسط را برپای دار و از هوای نفس پیروی مکن ... و برای تو نامه‌ای فرستادم که آن را برای اهالی بخوانی و از کوچک و بزرگشان برای ما بیعت بگیر؛ ان شاء الله تعالی.

حذیفه بعد از قرائت نامه امام برای مردم، برفراز منبر رفت و پس از حمد الهی، اعلام کرد که علی علیه السلام بهترین فرد پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سزاوارترین و شایسته‌ترین اشخاص برای زمامداری است. در ادامه از فضایل، مکارم و ویژگی‌های معنوی امام سخن گفت و از مردم خواست تا بر اساس مبانی کتاب خدا و سنت پیامبر با او بیعت کنند. پس از درخواست او، تمام اهالی مداین با امیرمؤمنان علیه السلام به بهترین وجهی بیعت کردند.<sup>۲۵</sup>

بنا بر گفته بلاذری، برادر مادری عدی بن حاتم که «لام بن زیاد» نام داشت، برای مدتی از سوی امیرمؤمنان علیه السلام کارگزار مداین بود.<sup>۲۶</sup> خطیب بغدادی در کتاب خود «ثابت بن قیس خطیم ظفری» را در زمره اشخاصی معرفی کرده است که امیرمؤمنان علیه السلام بر مداین گمارد. وی در غزه احد و نبرهای پس از آن، در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان می‌جنگید و حضرت علی علیه السلام را در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان یاری کرد.<sup>۲۷</sup>

«سعد بن مسعود ثقفی» (عموی مختار ثقفی) و از یاران امیرمؤمنان بود که آن حضرت وی را به سمت فرمانداری مداین برگزید. او در خلال جنگ صفین این مسئولیت را پذیرفت.<sup>۲۸</sup> هنگامی که سعد در جنگ نهروان (میان واسط و مداین) برای نبرد با خوارج، به یاری حضرت علی علیه السلام شتافت، مداین توسط فرزند برادرش مختار ثقفی که جوانی بود، اداره می‌شد.<sup>۲۹</sup>

### حضرت امام حسن علیه السلام در مداین

پس از شهادت مولای متقیان، مردم کوفه و توابع آن با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند. مردم مداین نیز در این امر با کوفیان همراه شدند و چون کوفه مرکز خلافت آن حضرت تعیین شد و بزرگانی از مسلمانان و برخی پارسیان از مداین به این دیار مهاجرت کردند و در آن سکنا گزیدند، معاویه به مخالفت و کارشکنی با امام حسن علیه السلام پرداخت و لشکری انبوه گرد آورد و به سوی عراق روانه گشت.

امام به بسیج نیروها برای نبرد با امویان و سپاه شام اقدام کرد و سپاهی عظیم با ایشان از کوفه بیرون آمد و در دو اردوگاه مداین و مسکن اردو زدند. از جانب امام، «زیاد بن عبید» بر این نواحی نظارت داشت؛ اما اردوگاه مسکن جایی بود که در آن نیروهای امام مقابل دشمن قرار گرفتند و چون از نظر محصولات، دشت‌های گسترده و منابع آب، منطقه آبادی به شما می‌رفت، مکان مناسبی برای صف‌آرایی و جنگ شمرده می‌شد.

امام مداین را به سبب موقعیت حساس و ویژه آن، پایگاه عالی فرماندهی خود قرار داد تا هم نیروهای کمکی‌اش بتوانند از مناطق نزدیک به آن، در آن‌جا گرد آیند و هم در پشت میدان جنگ با معاویه و اهل شام، یعنی اردوگاه مسکن موضع گرفته باشند. این دو اردوگاه حدود نود کیلومتر با هم فاصله داشتند. رفتن امام به مقر فرمانداری مداین برای دور بودن از این محیط فتنه‌آلود بود؛ اما در چنان وضعی قرار گرفت که امکان هیچ اقدامی برای ایشان باقی نماند و حتی در برابر سپاهیان خود نیز نتوانستند ظاهر شوند. در چنین اوضاع نابسامانی، چاره‌ای جز قبول پیمان صلح نبود و امام ناگزیر به آن رضایت داد.<sup>۳۰</sup>

### مداین و قیام توابین

در عصر امام حسین علیه السلام بیشتر مردم مداین شیعه بودند و به سه گروه تقسیم شده بودند: پارسیان؛ موالیان که بومی منطقه بودند؛ مهاجرین یمنی و نیز شیعیانی که هنگام خلافت غاصبانه معاویه، به این دیار کوچ کردند. البته خوارج و طرفداران اموی در مداین فعالیت‌های فرقه‌ای و سیاسی داشتند، ولی فضای عمومی مداین به خاندان اهل بیت علیهم السلام گرایش داشت. پس

از قیام شکوهمند امام حسین علیه السلام اهل مداین برای پیوستن به قیام توابین اعلام آمادگی کردند. نخستین گام اجرایی «سلیمان بن صرد خزاعی» تلاش برای جلب بزرگان کوفه و گسترش عضوگیری و نامه‌نگاری با

«هلال بن جناب» از فقها و محدثان و قاضی مداین بود که به تقاضای مکتوب زید بن علی مبنی بر حمایت از نهضت پاسخ مثبت داد و با او بیعت نمود.



شیعیان مداین و دیگر نواحی عراق بود. در جریان این روابط، برنامه‌های کلی قیام و قلمروی آن تشریح می‌شد و سپس پیوستن به اردوگاه «نخيله» مورد تأکید قرار می‌گرفت. سلیمان در نامه‌ای به شیعیان مداین، آنان را برای پیوستن به جنبش توأیین دعوت کرد و آنان نیز این فراخوانی را اجابت کردند.

خون‌خواهان حسین علیه السلام در «عین الورد» با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد روبه‌رو شدند. عده‌ای از پیشتازان سپاه توأیین، پس از رزمی بی‌امان و حماسی، به شهادت رسیدند که سلیمان بن سرد و «مسیب بن نجبه فزاری» در میان آنان بودند. در این هنگام قوایی از مداین به فرماندهی «سعد بن حدیفه» از پی آنان آمدند و فریاد زدند: خدایا! ما را ببخش که توبه کردیم. «عبدالله بن سعد بن نفیل» مشغول جنگ بود که دریافت مداینی‌ها به جنبش پیوسته‌اند. اولین فرد از اهل مداین که در نبرد با امویان به شهادت رسید، «کتیر بن عمرو مدنی» بود. «سعد بن ابی سعد حنفی» و «عبدالله خطل طلانی» زخمی شدند. «ابوالحویرث عبدی» با گروهی برجای ماند و شامیان که ثبات و مقاومت اهل کوفه، مداین و بصره را دیدند، تقاضای متارکه جنگ کردند. شیعیان مداین در این حال به سوی محل اقامت خویش بازگشتند. این نبرد در سال ۶۵ هجری و در زمان خلافت غاصبانه عبدالملک، فرزند مروان صورت گرفت.<sup>۳۱</sup>

### مداین و خروش مختار ثقفی

مختار، فرزند ابو عبید ثقفی که هنگام شهادت پدرش در نبرد با ایرانیان، نوجوانی پیش نبود، تحت تربیت عمویش «سعد بن مسعود»، استاندار مداین در زمان حضرت علی و امام حسن علیه السلام قرار گرفت.<sup>۳۲</sup> به هنگام قیام مختار، موالیان ساکن مداین و گروهی از یمنی‌های مقیم این دیار، با او همراه شدند. بیشتر یاران مختار از ایرانیان غیرعرب، با سیمایی سرخ و سفید و گلگون بودند که در کوفه

و مداین می‌زیستند و به آنها «احامره» یا «جند الحمراء» می‌گفتند.<sup>۳۳</sup> هنگامی که مختار تا حدودی بر اشرار و مخالفان غلبه یافت و در کوفه حکومت تشکیل داد، والیان توابع را تعیین کرد. «اسحاق بن مسعود» از جانب وی به سمت استانداری مداین و منطقه جوخی منصوب شد.<sup>۳۴</sup> هنگامی که مختار در زندان ابن زیاد بود، عده‌ای از اهل مداین که در جنبش توابین حماسه‌آفرینی کرده بودند، به سرپرستی «سعد بن مسعود ثقفی» محرمانه به وی پیغام دادند که حاضریم شما را از زندان رهانیده و آماده قیام و هرگونه همکاری هستیم. مختار پس از پیروزی، سعد بن حذیفه را که از مشاوران نزدیکش بود، به استانداری منطقه حلوان برگزید.

بیش از هزار رزمنده مسلح مداینی از نیروهای سعد، وی را همراهی می‌کردند. او با همین قوا به محل مأموریت خویش اعزام شد. مختار ماهانه هزار درهم برای سعد و سلحشورانش حقوق مقرر کرد و به سعد تأکید کرد که به محض رسیدن به حلوان، اشرار، راهزنان و خرابکاران را تعقیب و سرکوب کند و امنیت کامل را در راه‌ها برقرار سازد. افزون بر این، به تمام کارگزاران نواحی شمالی عراق دستور داد تا به فرمان سعد بن حذیفه باشند و مالیات‌های مراکز تحت قلمرو خود را به او تحویل دهند.<sup>۳۵</sup>

### مردم مداین و دیگر خیزش‌های شیعه

زید، فرزند امام سجاد علیه السلام پرچمدار قیام خونینی در شهر کوفه به سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ هجری علیه هشام بن عبدالملک بود. مردم مداین از این حرکت سیاسی - اجتماعی استقبال کردند و هزاران نفر از شیعیان آن سامان به نهضت مقدس زید پیوستند. این همگامی باشکوه، روح امید را در رهبر انقلاب و اهالی کوفه دمید. شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام بر آن بودند که وقت آن فرا رسیده است که غاصبان خلافت را از اریکه قدرت به پایین کشند و حق را به صاحبان اصلی بازگردانند.<sup>۳۶</sup>

«هلال بن جناب» از فقها و محدثان و قاضی مداین بود که به تقاضای مکتوب زید مبنی بر حمایت از نهضت پاسخ مثبت داد و با او بیعت نمود.<sup>۳۷</sup> وقتی دعوت زید آشکار گردید، «یوسف بن عمر» (حاکم کوفه) لشکری عظیم جمع کرد و

نبرد خونینی را با فرزند امام سجاد علیه السلام آغاز کرد. عده‌ای از لشکریان زید پراکنده شدند و او با فوجی اندک به نبرد ادامه داد تا به شهادت رسید.<sup>۳۸</sup>

«یحیی بن زید» که جوانی لایق و شجاع بود، بنا بر اعتقاد خویش و تأکید پدر، با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به نبرد پرداخت. او از کوفه بیرون آمد و چون در آن زمان مداین بر سر راه مسافرینی بود که از عراق به خراسان می‌رفتند، در این شهر توقف کرد. والی کوفه «حریت بن ابی‌الجهم کلبی» را برای دستگیری وی به مداین فرستاد، ولی پیش از آن‌که او به مداین برسد، یحیی از این دیار بیرون آمد و مأموران نتوانستند رد پایی از او به دست آورند. منزل یحیی در مداین، خانه دهقانی بود که با اشتیاق از وی پذیرایی می‌کرد. یحیی از مداین خارج شد و به مسیرش ادامه داد تا به «جوزجان» از توابع خراسان بزرگ رسید؛ تا این‌که در آن‌جا نبردی میان او و دشمنان در گرفت و این امامزاده وارسته به شهادت رسید.<sup>۳۹</sup>

ابراهیم، فرزند «عبدالله محض» فرزند «حسن مثنی» که در دانش، دیانت و دلیری امتیازات برجسته‌ای داشت، پیش از آن‌که در بصره قیام کند، به مداین سفر کرد و دور از چشم منصور عباسی، مخفیانه با مشاهیری از شیعیان این دیار دیدارهایی داشت و اهداف قیام خویش را با آنان در میان نهاد و عده‌ای از اهالی مداین را با خود همراه ساخت. آن‌گاه در آغاز سال ۱۴۳ هجری نهانی در بصره اقامت گزید و در اولین روزهای رمضان سال ۱۴۵ هجری در این شهر قیام کرد. جنبش وی از آغاز تا شهادت حدود سه سال به درازا کشید و او در ۲۵ ذی‌قعدة ۱۴۵ هجری به شهادت رسید.<sup>۴۰</sup>

### مداین در عصر امویان و عباسیان

در زمان بنی‌امیه اگرچه از اعتبار سیاسی و استراتژیکی مداین کاسته شد، ولی این شهر در شکل‌گیری مبارزات شیعیان علیه کارگزاران این سلسله بسیار فعال بود. فرقه‌ای از خوارج به نام «ازارقه» که نام خود را از پیشوای خویش «نافع بن ازرق» گرفته بودند، در سال ۶۸ هجری مداین و حوالی آن را عرصه فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی خود قرار دادند و موفق شدند مداین را در اختیار بگیرند. آنان شهر را غارت کردند و عده‌ای از مسلمانان شیعه را کشتند.<sup>۴۱</sup>

در سال‌های ۷۶ و ۷۷ هجری یکی از سران خوارج به نام «شبیّب بن یزید بن نعیم» هزار مرد از خوارج صالحیه را گرد آورد و با ایشان بر مداین چیره گشت. «حجاج بن یوسف ثقفی» حاکم کوفه عده‌ای پرشمار را به جنگش فرستاد، ولی شبیب وی را شکست داد. پس از وی «عبدالرحمن محمد اشعث» را به سوی وی گسیل داشت، اما سرکرده خوارج که بر مداین استیلا یافته بود، او را نیز شکست سخنی داد. عتاب بن ورقا تمیمی» نیز مأمور سرکوبی شبیب گردید، ولی خودش کشته شد. حجاج در طول دو سال، بیست لشکر را روانه مداین کرد، ولی تمام آنها از خوارج مستقر در این منطقه شکست خوردند.<sup>۴۲</sup>

در قرن دوم هجری، غالی‌گری در مداین رواج یافت. دو شهر عمده مداین، یعنی «تیسفون» و «بهرسیر» تا چندین دهه به صورت شهرهایی کوچک باقی ماند.<sup>۴۳</sup>

هنگامی که منصور عباسی می‌خواست شهر بغداد را بنا کند، مصمم گردید که طاق کسرا را ویران کرده و مصالح آن را در بنای شهر جدید به کار ببرد. «خالد برمکی» وزیر ایرانی او کوشید تا وی را از این تصمیم منصرف سازد، اما مؤثر نیفتاد. چون به تخریب این بنای عظیم مشغول شدند، دریافتند که خرج و زحمت تخریب آن، از ساختن و تهیه آجر و سنگ افزون‌تر است. بدین‌گونه ایوان کسرا از خطر ویرانی‌های یافت. البته بعدها در سال ۲۹۰ هجری به امر «علی مکتفی» خلیفه عباسی برای باروی قصر جدید تاج در بغداد شرقی، از مصالح مداین استفاده کردند.<sup>۴۴</sup> منصور عباسی مدتی

مرکز حکمرانی خود را به «رومیه» از توابع بغداد

منتقل کرد، اما با طبعش موافق نیفتاد. در

همین شهر منصور با داعی عباسیان،

یعنی «ابومسلم خراسانی» به مجادله و

عتاب برخاست و در خاتمه دستور

کشتنش را داد.<sup>۴۵</sup> مأمون عباسی هم

مدتی در آبادی ساباط، در نزدیکی

رومیه اقامت گزید. «حسن بن سهل»

از جانب او والی مداین گردید.<sup>۴۶</sup> در

اگرچه مداین پس از احداث  
شهرهای بصره و کوفه و سپس بغداد،  
رونق اولیه را از دست داد و از نیمه قرن  
دوم هجری به صورت منطقه‌ای کوچک  
و فراموش شده درآمد، ولی تا قرن  
هفتم هجری همواره شیعیان خالص و  
پرشوری در آن اقامت داشته‌اند.

دوران متوکل عباسی، مداین یکی از مراکز تفریحی کارگزاران عباسی بود.<sup>۴۷</sup> خلفای عباسی در بغداد چنان سراهای رفیع و قصرهای بدیع به وجود آوردند که گویی تجملات و تشریفات و رفاه‌زدگی دوران کسرای ساسانی را زنده کردند.<sup>۴۸</sup> با وجود اختناق شدیدی که عباسیان به وجود آوردند، مردم مداین با ائمه هدی علیهم‌السلام ارتباط داشتند؛ چنان‌که چند روز پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام آن امام همام به خادم خود «ابوالادیان» نامه‌هایی داد و فرمود: این نامه‌ها را به مداین ببر و به فلان افراد برسان. پس از پانزده روز که به سامرا بازگشتی، صدای شیون از خانه امام می‌شنوی و می‌فهمی که من به سرای جاوید رحلت کرده‌ام.<sup>۴۹</sup> «عمرو بن سوید مداینی» از اصحاب خاص امام یازدهم بوده است.<sup>۵۰</sup>

اگرچه مداین پس از احداث شهرهای بصره و کوفه و سپس بغداد، رونق اولیه را از دست داد و از نیمه قرن دوم هجری به صورت منطقه‌ای کوچک و فراموش شده درآمد، ولی تا قرن هفتم هجری همواره شیعیان خالص و پرشوری در آن اقامت داشته‌اند.<sup>۵۱</sup> مسعودی، مورخ قرن چهارم هجری درباره عراق عرب می‌نویسد:

شهرهای آن، مداین است و توابعش. مردم آن دارای بهترین رنگ و خوش‌بوی و برترین مزاج و نیکوترین قریحه‌اند و در میان آنان تمامی فضیلت‌ها و زبده‌ترین خوبی‌ها وجود دارد.<sup>۵۲</sup>

اما مؤلف گمنام کتاب «حدود العالم» می‌نویسد:

مداین شهرکی است بر مشرق دجله و مستقر خسروان بوده است؛ شهری بزرگ بوده و با آبادانی و آبادانی وی به بغداد بردند. این گزارش مربوط به سال ۳۷۲ هجری است.<sup>۵۳</sup>

حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی‌دان قرن هفتم هجری نوشته است: رومیه (از توابع مداین) از اقلیم سییم است و از مداین سبعة عراق عرب بود، نزدیک مداین؛ اکنون خراب است.<sup>۵۴</sup> اکنون از مداین، ایوان آن و دو شهرک حذیفه و سلمان پاک باقی است.<sup>۵۵</sup>



## پی نوشت ها:

۱. رک: اعراف، آیه ۱۱۱ و شعراء، آیه ۳۶ و ۵۳.
۲. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.
۳. غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۷۱۴.
۴. بویل. ا. ج، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۱۶۳؛ برگزیده مشترک یاقوت حموی، ص ۱۰۸.
۵. کریستین سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.
۶. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ محمد حمیدالله، وثائق، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۷. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۳۱۰.
۸. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۵-۳۷۷.
۹. عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۹۴.
۱۰. عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۸۳ و ۸۴.
۱۱. محمد بن عمر واقدی، فتوح الاسلام لبلاد العجم و خراسان، ص ۴۹-۵۱.
۱۲. حسین مجیب مصری، سلمان در ترازوی ادب و تحقیق، ترجمه حسین یوسفی، ص ۹۸.
۱۳. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۳۰.
۱۴. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۲۸.
۱۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷؛ فتوح البلدان، ص ۳۹۲ و ۳۹۵.
۱۶. سید علی خان، الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۵.
۱۷. داود الهامی، سلمان نخستین مسلمان ایرانی، ص ۲۴۷.
۱۸. سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق، ص ۸۹.
۱۹. لویی ماسینیون، سلمان پاک، ترجمه علی شریعتی، ص ۶۷.
۲۰. آیه ۱۲۸ از سوره شعراء که در ادامه می فرماید: ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾؛ بدین پندار که همواره زنده‌اید، کوشک‌هایی می‌سازید.
۲۱. نصر بن مزاحم منقذی، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۱۹۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۸.
۲۲. پیکار صفین، ص ۳۰.
۲۳. همان، ص ۲۵.
۲۴. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۲۱.
۲۵. همان، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸۸؛ علم الهدی کاشانی، معادن الحکمة، ج ۱، ص ۱۸۰؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۹-۲۴.
۲۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۳۳.
۲۷. محدث قمی، کنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۷۴.
۲۸. ابن قتیبه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۷.

۲۹. سید ابوفاضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار بن ابی عبید تقفی، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛ اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۱۷.
۳۰. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۸ و ۹۹.
۳۱. نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۹۲.
۳۲. اخبار الطوال، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۴.
۳۳. ماهیت قیام مختار بن ابی عبید تقفی، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛ نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۱۷.
۳۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۳۱۹.
۳۵. علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه، نامه دانشوران ناصری، ص ۹۶؛ سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۶.
۳۶. سید ابوفاضل رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی، ص ۱۷۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۶.
۳۷. تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی، ص ۸۲ - ۸۱، دو قرن سکوت، ص ۱۰۶.
۳۸. مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۷.
۳۹. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ترجمه سیدکاظم طباطبایی، ص ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۴.
۴۰. دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۷۱۴؛ محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلام، ص ۴۳ و ۴۴.
۴۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۵۲؛ هشام جعیط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۲۹۹ - ۳۰۱.
۴۲. دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۷۱۴؛ دانش نامه دانش گستر، ج ۱۵، ص ۳۵۰.
۴۳. گای لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۳۷؛ برگزیده مشترک یاقوت حمومی، ص ۲۰.
۴۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۳؛ سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۷.
۴۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ التنبيه و الاشراف، ص ۳۳۳.
۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۸.
۴۷. دو قرن سکوت، ص ۱۷۹.
۴۸. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۴۹. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۰.
۵۰. شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۱۹ (پاورقی مترجم).
۵۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.
۵۲. حدود العالم من المشرقی الی المغرب، ص ۱۵۱.
۵۳. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۴۱.
۵۴. دانش نامه دانش گستر، ج ۱۵، ص ۳۵۰.